

# تاجتھا

پژوہیں کی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی  
سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸

## جواز استفاده از پساب‌های بازیافت شده<sup>۱</sup>

رضا شیری<sup>۲</sup>

### چکیده

نویسنده تلاش دارد با بررسی عناوین دخیل در جواز تصرف در آب‌های بازیافت‌شده، دیدگاه شارع را درباره آن‌ها کشف کند. با توجه به نوع تصرف انجام‌شده، در مجموع باید پنج گزاره اثبات شود: مباح بودن، زیان قابل توجه نداشتن، پاک بودن، مطلق بودن و استفاده نشدن پیشینی در طهارت خبثی و طهارت از حدث اکبر. برآیند بررسی موارد پنج‌گانه فوق، جواز استفاده از آب بازیافتی در تصرفات غیرمشروط به طهارت در صورت نبودن بیم زیان عقلایی است؛ اما طبق روش رایج بازیافت فاضلاب در دنیا، شرط یا شرایط لازم برای استفاده از آب تصفیه‌شده در کاربردهای مشروط به طهارت همانند نوشیدن و وضو و غسل فراهم نیست و استفاده مزبور مشروع نیست. نویسنده برای حل این مشکل راه‌حلی را پیشنهاد داده است که طبق شنیده‌ها برخی در روش بازیافت ایران انجام می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** استحاله، بازیافت فاضلاب، پساب، آب اصلاحی، زوال اوصاف نجاست.

تاجتھا  
پژوہیں کی فہمی

جواز استفاده از پساب‌های بازیافت‌شده

تاریخ تأیید: ۹۷/۸/۲۳  
RSH1360@GMAIL.COM.

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۰  
۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه، مدرس حوزه علمیہ تبریز.

## مقدمه

از جمله موضوعات نوپدید که در سال‌های اخیر پیش آمده و اهتمام و توجه فراوان کشورهای گوناگونی را در پی داشته، بازیافت فاضلاب است. دولت‌های گوناگون برای جبران کمبود منابع آب و کاستن از برداشت بی‌رویه منابع زیرزمینی و هم‌چنین به خاطر مشکلات فراوان زیست‌محیطی دفع فاضلاب‌ها، به این فکر افتاده‌اند که آب‌هایی را که یک بار استفاده شده، دوباره به چرخه مصرف بازگردانند و برای مصارف گوناگون خانگی و صنعتی از آن استفاده کنند. گویا کشورها در این زمینه به توفیقات بسیاری نیز دست یافته‌اند و به ادعای خودشان توانسته‌اند با صرف هزینه‌های هنگفت، آب بازیافتی را به صورت قابل قبولی بهداشتی و قابل نوشیدن کنند و به تعبیری آن را به «آب اصلاحی» تبدیل نمایند. آن‌ها مدعی‌اند آب اصلاح‌شده یا بازیافتی برای ایمنی و قابلیت اطمینان به شدت مهندسی شده است؛ به طوری که کیفیت این نوع آب بسیار قابل پیشگویی‌تر از منابع آبی روزمینی و زیرزمینی است. آب بازیافتی هنگامی که به گونه‌ای مناسب استفاده شود، ایمن در نظر گرفته می‌شود. آب اصلاح‌شده به منظور استفاده در شارژ سفره‌های آبی یا افزایش آب‌های سطحی پیش از آمیختن با آب طبیعی و بازیابی طبیعی شدن، به مقدار کافی و اطمینان‌بخشی واکنش و عملیات آزمایشگاهی دریافت می‌کند. در نهایت، مقداری از این آب، بخشی از آب آشامیدنی می‌شود. تحقیقی در زمینه کیفیت آب در سال ۲۰۰۹ میلادی منتشر شد که تفاوت‌های کیفیت آب را در آب‌های بازیافتی یا اصلاح‌شده، آب‌های سطحی و زیرزمینی مقایسه کرده است. نتایج بیانگر آن بود که آب اصلاح‌شده یا بازیافتی، آب‌های سطحی و زیرزمینی با توجه به ترکیباتشان بیشتر شبیه هم هستند، تا متفاوت. محققان ۲۴۴ ترکیب را که معمولاً در آب پیدا می‌شود، آزمایش کردند و پس از آزمایش کشف شد که بسیاری از ترکیبات در قسمت‌های محدوده در هر بیلیون و تریلیون بودند.<sup>۱</sup>

بر این اساس آب اصلاح‌شده از نظر علمی، کاملاً بهداشتی است و می‌توان از آن برای نوشیدن نیز استفاده کرد؛ ولی به دلیل احتمال وجود عوامل بیماری‌زای ناشناخته و میکروب‌های غیر قابل تشخیص که نمی‌توان با دستگاه‌ها شناسایی کرد یا به دلیل خطاهای

ما آنتها  
پژوهش‌های علمی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸

۱. ویکی‌پدیا، «آب اصلاح‌شده»، در: [HTTPS://FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI](https://fa.wikipedia.org/wiki).

انسانی و صنعتی هم چون خرابی دستگاه‌ها یا رسوب گرفتن فیلترها در پروسه تصفیه آب، بسیاری از کشورها هنوز به استفاده از آن برای نوشیدن متقاعد نشده‌اند؛ اما برای مصارف غیر نوشیدن مانند شستن ماشین‌ها، سیفون توالت‌ها، آب خنک‌کننده برای نیروگاه‌ها، میکس بتون، دریاچه‌های مصنوعی، آبیاری زمین‌های گلف و پارک‌های عمومی<sup>۱</sup> به کار می‌رود. بلکه برای مصارف کشاورزی مانند آبیاری محصولات کشاورزی و احیای گیاهان و بهبود رشد آن‌ها نیز به کار گرفته می‌شود و به صورت غیر مستقیم مورد استفاده انسان‌ها قرار می‌گیرد.

دیر یا زود ممکن است بر اثر پیشرفت علوم، انسان‌ها به این اطمینان برسند که از آب‌های بازیافت‌شده برای نوشیدن نیز استفاده کنند. با این اوصاف، پرسشی که متوجه دین‌پژوهان است، این است که از نظر شرع، استفاده دوباره از این آب جایز است یا نه؟ آیا می‌توان این آب را برای آبیاری محصولات کشاورزی و دام‌ها یا حتی برای نوشیدن و پختن غذا و وضو و غسل به کار برد؟ نویسنده برای پاسخ به پرسش فوق، در نظر دارد نخست حکم شرعی نوشیدن این آب و هم‌چنین حکم وضو گرفتن و غسل کردن با آن را بررسی کند و پس از واکاوی این موضوع به بررسی استفاده‌های دیگر آن هم چون آبیاری محصولات کشاورزی یا کاربردهای صنعتی آن بپردازد؛ از این رو باید موضوع را در دو محور بررسی نمود: الف. جواز استفاده از آب بازیافت‌شده برای نوشیدن و وضو و غسل؛ ب. جواز استفاده از آب بازیافت‌شده برای تصرفات دیگر. پیش از بیان حکم شرعی، نخست باید روش علمی بازیافت فاضلاب را بیان کرد و سپس در پرتو آن، حکم شرعی مسأله را بررسی نمود.

### روش بازیافت فاضلاب

در دنیا برای بازیافت فاضلاب و از بین بردن آلودگی‌های آن مراحل گوناگونی انجام می‌شود که البته با پیشرفت علم، روش‌های جدیدتری نیز افزوده شده است که در این روش‌ها گندزدایی از فاضلاب با درجه خلوص بالاتری صورت می‌گیرد؛ ولی ظاهراً اصول کلی حاکم بر بازیافت بدین شرح است:

مرحله اول، غربالگری و تصفیه مقدماتی است. در این مرحله مواد جامد بزرگ شناور

۱. همان.

در آب جداسازی و از آب خارج می‌شود.

مرحله دوم، تصفیه بیولوژیکی و ثانویه است. در این مرحله با استفاده از باکتری‌های موجود در فاضلاب و هم‌چنین تزریق مواد خاصی به آن، ضمن تسریع در پاک‌سازی فاضلاب، برخی آلودگی‌های آن نیز از بین برده می‌شود.

مرحله سوم، تصفیه پیشرفته یا تصفیه ثالث است که مرحله پایانی بازیافت است. در این مرحله، آب‌های به‌دست‌آمده از مراحل پیش، از فیلترهای مخصوصی که روزبه‌روز کار آن‌ها دقیق‌تر و اطمینان‌بخش‌تر می‌شود، عبور داده می‌شود و خروجی آن، آب زلال، سالم، بدون بو، بدون رنگ و بدون آلودگی‌های گذشته است. در ادامه نیز این آب‌ها با کلر ضدعفونی و محصول نهایی تولید می‌شود.<sup>۱</sup>

باری، روش کلی‌ای که برای تصفیه فاضلاب به کار گرفته می‌شود، شیوه فوق است، بدین معنا که تلاش اصلی دانشمندان و کارشناسان این عرصه، مصروف به پاک‌سازی آلودگی‌های موجود در آن است و روزبه‌روز با روش‌های پیچیده‌تری، این پاک‌سازی بهتر و دقیق‌تر انجام می‌شود؛ ولی در خود آب هیچ‌گونه تبدیل و تغییری پدید نمی‌آید. مثلاً این‌گونه نیست که آب را به بخار تبدیل کنند و با روش‌هایی، میکروب‌ها و عوامل بیماری‌زای آن را از بین ببرند و سپس آن را به آب تبدیل نمایند؛ بلکه همان آب آلوده وارد شده در مراحل تصفیه را پاک و در نهایت آن را سالم و بدون آلودگی می‌کنند.

با توجه به روشی که برای بازیافت فاضلاب گفته شد، حکم شرعی نوشیدن این آب و وضو و غسل کردن با آن و هم‌چنین تصرفات دیگر آن، طی دو مرحله بررسی می‌شود:

۱. جواز استفاده در نوشیدن، وضو و غسل  
برای تحقیق این مسأله، نخست باید دید از نظر اسلام برای نوشیدنی‌ها و هم‌چنین برای آبی که در وضو و غسل استفاده می‌شود، چه شرایط و ضوابطی لازم است و سپس وجود این شرایط در آب‌های اصلاحی و بازیافت شده را بررسی کرد.  
در چنین آبی باید چند شرط موجود باشد. برخی از این شروط، هم در نوشیدن آب شرط

۱. همان (با تلخیص).

است و هم در وضو گرفتن و غسل نمودن با آن و برخی دیگر به وضو و غسل اختصاص دارد. سه شرط مباح بودن، پاک بودن و نداشتن زیان قابل توجه برای بدن، شروط مشترک نوشیدن و وضو و غسل است. دو شرط دیگر که به وضو و غسل اختصاص دارد عبارتند از اینکه آب مطلق بوده، مضاف نباشد و پیشتر در رفع خبث (نجاست) به کار نرفته باشد و هم چنین طبق نظر برخی از فقها، در رفع حدث اکبر (غسل جنابت) استفاده نشده باشد.<sup>۱</sup> اکنون باید فراهم بودن این شروط در آب‌های اصلاح شده مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱/۱. مباح بودن

شرط اول مباح بودن آب است؛ بدین معنا که آب باید متعلق حق غیر نبوده و غصبی نباشد. برای قضاوت درباره وجود این شرط در آب اصلاح شده، باید دید رابطه حقوقی اشخاص با آب اصلی، پیش از اینکه به فاضلاب تبدیل شود، چگونه بوده است؟ اگر بگوییم مشترکان آب، مالک آب نمی‌شوند، بلکه در ازای پرداخت مبلغ معینی، صرفاً حق انتفاع و استفاده از آن در مصارف مشخصی را دارا بوده و آب هم چنان به ملک دولت یا شخص حقیقی‌ای که آن را حیات کرده، باقی است، در این صورت پرواضح است که فاضلاب متعلق حق مشترکان آب نبوده و فقط تصرفشان در آب مباح است. بله، اگر آب توسط شرکت‌های خصوصی در اختیار مشترکان قرار گرفته باشد و شرکت دیگری بخواهد آن را تصفیه کند، در این صورت فاضلاب متعلق حق غیر (شرکتی که آن را در اختیار مشترکان گذاشته) است و باید رضایت او احراز شود؛ هم توسط شرکت تصفیه‌کننده و هم توسط اشخاصی که قرار است این آب را پس از تصفیه استفاده کنند، مگر اینکه احراز شود شرکت اولی از این آب که اکنون به فاضلاب تبدیل شده است، اعراض کرده و بدین ترتیب از مباحات اولیه شمرده شود یا اینکه احراز شود این آب در حکم تلف بوده و مالیت و ارزش خود را از دست داده است و بپذیریم با خروج از مالیت، ملکیت منتفی می‌شود. ظاهراً چنین ادعایی - دست کم در مورد اعراض - از اطمینان‌آوری لازم برخوردار است؛ زیرا مجرد اینکه می‌توان این آب را تصفیه نمود و مجدداً استفاده کرد، باعث نمی‌شود که مورد اعراض قرار نگیرد. به‌ویژه که فرایند تبدیل فاضلاب به آب‌های اصلاحی، روند بسیار پیچیده

مباحات  
پژوهش‌های فقهی

جواز استفاده از پساب‌های باز یافت شده

۱. سیدزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۱ و ج ۱، ص ۴۶.

و هزینه‌بری داشته و از توان اشخاص و شرکت‌های عادی خارج است. گویا اثبات این ادعا (اعراض) دربارهٔ مشترکان مصرف‌کنندهٔ آب آسانتر باشد؛ زیرا از نقطه نظر عرف، مجرد روانه ساختن پساب‌ها به فاضلاب، اعراض و پشت کردن آن‌ها به مال خود تلقی می‌شود. گزیدهٔ سخن اینکه اگر اعراض یا تلف پساب‌ها محرز گردد در این صورت این آب‌ها از مباحات بوده و اقدام به تصفیه و مصرف نمودن آن‌ها بدون احراز رضایت شرکت واگذارکننده جایز است؛ ولی اگر اعراض یا تلف احراز نشود آب‌ها در ملک شرکت واگذارکننده بوده و برای تصفیه کردن آن‌ها و هم‌چنین استفاده از آب‌های تصفیه شده احراز رضایت شرکت لازم است. باری، این در صورتی بود که بگوییم مشترکان آب، مالک آب مصرفی نمی‌شوند؛ اما اگر بگوییم مشترکان آب، مالک آن می‌شوند و دولت یا شخص حقیقی آب را حیازت کرده و با صرف هزینه‌هایی آن را به آب آشامیدنی تبدیل کرده و سپس به مشترکان خود تملیک نموده است، در این صورت درست است که آب مصرفی از ملک مالک اولی خارج شده و به ملک مشترکان درآمده است یا حتی ممکن است مشتری آب مصرفی خود را از راه‌کننده چاه به دست آورده باشد که بی‌گمان ملک اوست؛ اما چون آب استفاده شده، عرفاً تالف قلمداد شده و به صورت طبیعی و با فرستادن آن به چاه فاضلاب مورد اعراض مالک قرار می‌گیرد، از متعلق حق غیر بودن خارج می‌شود و دولت یا اشخاص حقیقی که در صدد تصفیهٔ آن هستند، می‌توانند بدون کسب رضایت از مشترکان، آن را تصفیه کنند و دوباره به آنان واگذار نمایند. به‌ویژه که امکان اینکه هر مشتری فاضلاب خود را تصفیه کند، وجود ندارد. بنابراین این به صورت طبیعی هر کسی نسبت به فاضلاب خود اعراض نموده و فاضلاب او در حکم تلف قلمداد می‌شود. البته بهتر این است که مالک اولی آب در هنگام واگذاری آن به مشترکان، شرط نتیجه کند که آب ریخته شده به فاضلاب از حق آن‌ها خارج باشد تا از این جهت هیچ دغدغه‌ای نباشد.<sup>۱</sup> هم‌چنین طبق صورت اول نیز بهتر است

۱. گفتنی است که میان فقها دربارهٔ «شرط نتیجه» و موارد صحت و بطلان آن در عقود گوناگون گفت‌وگوست. ظاهراً بحث اینجا از مواردی است که می‌توان شرط نتیجه را در آنها نافذ دانست. شیخ شرط نتیجه را به سه قسم تقسیم می‌کند: الف. دلیل خاص وجود دارد که صرفاً از طریق شرعی مخصوص ایجاد می‌شود؛ مانند زوجیت که در این قسم، شرط نتیجه به خاطر مخالفت با کتاب فاسد است؛ ب. دلیل شرعی خاصی وجود دارد که مجرد شرط نتیجه برای ترتب اثر کافی است؛ مانند وکالت که در این قسم، هیچ‌گونه اشکالی وجود ندارد و اثر مترتب است؛ ج. بر هیچ‌یک از دو وجه یادشده دلیل وجود ندارد. در مورد این قسم - که ملکیت نیز از این دسته است - اشکال وجود دارد و هرکدام از صحت و فساد دارای وجه است. جناب شیخ سرانجام

تصفیه‌کننده فاضلاب از مالک اولی آب کسب رضایت کند.

## ۱/۲. ضرر قابل توجه نداشتن آب

درباره وضو و غسل روشن است که چنین شرطی محرز است و مجرد تماس دادن چنین آبی با سر و صورت و بدن، زیان قابل توجهی ندارد. حتی ممکن است گفته شود وضو گرفتن با فاضلاب پیش از اینکه تصفیه شده باشد نیز زیان قابل توجهی ندارد. بلکه ممکن است به خاطر بیزاری طبع انسان، برای شخصی مورد حرج باشد و به خاطر آن، وظیفه وی از وضو به تیمم منتقل شود؛ ولی از جهت ضرر، وجود ضرر قابل توجه یا احتمال وجود آن به نحوی که موجب بیم عقلایی شود، ثابت نیست و از این حیث، وضو و غسل واجد شرط است. به هر روی، اگر گفته شود وضو گرفتن با فاضلاب هرچند در صورت مداومت و تکرار آن زیان عقلایی دارد؛ ولی وضو گرفتن با آب اصلاح شده قطعاً این گونه نیست و ضرر قابل توجهی که منشأ خوف عقلا باشد، وجود ندارد؛ به ویژه که به گفته دانشمندان مربوطه، آب اصلاح شده سالم و بهداشتی است.

اما در خصوص نوشیدن آب اصلاح شده، موضوع پیچیده بوده و چندان روشن نیست. ظاهراً در وضعیت کنونی کشور ما و شاید کشورهای دیگر که آب‌های اصلاح شده در آن‌ها رایج نیست و مردم عادی خودشان با آزمون و خطا مقدار ضرر آن را ارزیابی نکرده‌اند و از سوی دیگر خود دانشمندان نیز به اطمینان لازم نرسیده و احتمال وجود عوامل بیماری‌زای ناشناخته را دور از ذهن نمی‌دانند، سیره و مشی عملی عقلا بر اعتنا به احتمال زیان قابل توجه و در پی آن پرهیز از این آبهاست؛ بنابر این انصاف این است که در مورد نوشیدن، احتمال ضرر فراگیر<sup>۱</sup> که منشأ خوف عقلایی<sup>۲</sup> شود، وجود دارد و باید از آشامیدن آن خودداری کرد.

مباحثات  
پژوهش‌های فقهی

جواز استفاده از پساب‌های باز یافت‌شده

صحت این قسم از شروط را می‌پذیرند. نگاه کنید: شیخ انصاری، مکاسب، ج ۶، ص ۵۸.  
۱. اینکه چه نوع ضرری حرام است تعابیر گوناگونی وجود دارد: ضرر معتد به، ضرر عرفی، ضرر مهم و ضرر مظلون. ر.ک: نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷، نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۳۳۳، تبریزی، استفتاآت جدید، ج ۱، ص ۵۸، منتظری، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ج ۲، ص ۶۱۴.  
۲. «خوف» سبب احراز احتمال ضرر شده و آن را لازم المراعات می‌نماید.

ممکن است برای حرمت نوشیدن این آب به حرمت خوردن و نوشیدن خبائث<sup>۱</sup> و استصحاب موضوعی خبیث بودن آن، استدلال کرد، لیکن این استدلال صحیح نیست؛ چون اگرچه کبرای حرام بودن خبائث پذیرفته شود، آب اصلاح شده که کاملاً زلال بوده و رنگ و بویی از نجاست ندارد عرفاً از خبائث شمرده نمی شود.

### ۱/۳. مطلق بودن آب

همان گونه که در آغاز بحث گفته شد، این شرط در صحت وضو و غسل معتبر است و در جواز نوشیدن، چنین شرطی لازم نیست. این شرط بی اشکال محقق است و حسب تصریح و شهادت دانشمندان، آب به دست آمده کاملاً زلال و بی رنگ است و در ظاهر آب هیچ اثری از آلودگی های پیشین دیده نمی شود. بنابر این عرفاً اسم آب بی هیچ قید و شرطی بدان صادق است.

### ۱/۴. پاک بودن آب

این شرط<sup>۲</sup> مهم ترین و پربحث ترین شرط در میان شروط گفته شده است. پرسشی که در این زمینه مطرح می شود، این است که آیا با عملیات بازیافت فاضلاب که شرح آن گذشت، چنین آبی پاک می شود یا نه؟ ناگفته پیداست که این بحث در جایی مطرح است که فاضلاب یادشده پیش تر به صورت یقینی متنجس شده باشد؛ مانند فاضلاب های خانگی که بی گمان نجسند؛ اما در مورد فاضلاب هایی که نجس نیستند یا نجاست آن ها مشکوک است، مثل فاضلاب های صنعتی، نمی توان بحث کنونی را طرح کرد و به استناد استصحاب طهارت یا قاعده طهارت می توان به طهارت ظاهری این آب حکم نمود و چنین آبی را واجد شرط طهارت دانست.

به هر روی پیش از ورود در پاسخ به پرسش فوق به نظر می رسد نخست باید روشن شود که حقیقت طهارت و نجاست شرعی چیست؟ آیا امر تعبدی و اعتباری اند یا امر تکوینی و واقعی؟ به بیان دیگر، آیا طهارت و نجاست همان نظافت و کثافت است؛ با این تفاوت که نظافت و کثافت بودن آن ها را شارع با حکم به طهارت و نجاست به اطلاع مردم رسانده است؟

ما اجتهاد  
پژوهش های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱. مانند آیه شریفه ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾. سورة اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. هم چنین است شرط به کار نرفتن آن در تطهیر خبثی و تطهیر از حدث اکبر.



یا اینکه باب طهارت و نجاست به نظافت و کثافت ارتباط ندارد و ممکن است چیزی نظیف و پاکیزه باشد و در عین حال - به سبب جهات و اغراضی - نجس باشد؛ هم چنین ممکن است چیزی کثیف و آلوده باشد؛ ولی - به جهت مراعات مسائلی - نجس نباشد؟

دانشمندان فقه و اصول<sup>۱</sup> معتقدند طهارت و نجاست، باب مستقلی از نظافت و کثافت است و این دو ارتباطی به هم ندارند. آری، ممکن است حکم به نجاست چیزی همراه با آلوده و کثیف بودن آن چیز باشد؛ ولی روشن نیست که منشأ حکم به نجاست، کثافت و آلوده بودن آن است. برای نمونه چه بسا درباره سگ و خوک و منی گفته شود که آلوده و کثیف اند؛ ولی مشخص نیست که وجه حکم به نجاست آن‌ها آلوده بودنشان به کثافات است. شاید ملاک حکم به نجاست، شدت اهتمام شارع به لزوم پرهیز مسلمانان از آنهاست. این ادعا در مورد شراب و کافر روشن تر است؛ زیرا روشن است که شراب آلودگی و کثافت واقعی ندارد یا کافر این گونه نیست که چون لفظ شهادتین را به زبان نیاورده است، دچار آلودگی جسمی شده که با هیچ چیزی تطهیر پذیر نیست؛ بلکه شاید شارع برای تأکید بر شدت پرهیز از نوشیدن شراب و اختلاط با کافران، به نجاست آن‌ها حکم کرده است. شاهد روشن این سخن، حکم به نجاست فرزند کافر است؛ زیرا فرزند کافر در طهارت و نجاست پیرو پدرش است. تا زمانی که پدر کافر است، او نیز نجس است و اگر مسلمان شود، او نیز به دنبال پدرش از طهارت برخوردار می‌گردد و این در حالی است که مجرد شهادتین گفتن یا نگفتن پدر تأثیری در آلودگی و نظافت جسمی فرزند ندارد. تفاوت کیفیت تطهیر نجاسات نیز شاهد دیگری بر این است که منشأ طهارت و نجاست، آلودگی واقعی شیء نیست؛ زیرا در رفع آلودگی یک شیء چه تفاوتی میان آب کر و قلیل وجود دارد؟ چرا در تطهیر با آب قلیل، تعدد شرط است؛ ولی در آب کر در بسیاری از موارد تعدد شرط نیست؟ اگر چیزی با متنجس به خون تماس یابد، در تطهیر آن با آب کر، یک بار شستن کافی است؛ ولی در تطهیر با آب قلیل، دو بار لازم است و غسل آن نیز نجس است. اگر مبنای نجاست شرعی را آلودگی و استقذار عرفی بدانیم، این

## ما اجتهاد

پژوهش‌های فقهی

جو از استفاده از پساب‌های باز یافت شده

۱. نایینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۰۱؛ خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۱۰۰؛ روحانی، منتقى الأصول، ج ۵، ص ۱۵۰؛ امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۴؛ سیدمصطفی خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۸۵.

تفاوت‌گذاری بر چه مینا و معیاری است؟ اصلاً برای رفع آلودگی چه نیازی به آب است و چرا باید منحصرآب مطهر باشد؟ مطهریت تبعیت چگونه ارزیابی می‌شود؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری از این دست، فقها را به این باور رسانده که طهارت و نجاست، امر اعتباری شرعی است و به نظافت و کثافت ارتباط ندارد؛ هرچند درباره آن‌ها تعبیر «نظیف» و «قذر» به کار رفته است.<sup>۱</sup>

از اینجا روشن می‌شود مجرد سالم بودن آب اصلاحی و پیراستگی فاضلاب تصفیه شده از آلودگی‌ها، دلیل بر طهارت آن به شمار نمی‌آید؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، ممکن است چیزی نظیف و پاکیزه باشد، ولی به نجاست آن حکم شود؛ مانند کافر و شراب یا هر نجاستی که با آب قلیل، فقط یک بار شسته شده است. از این رو برای حکم به طهارت پساب باید مطهراتی را که شارع رافع نجاست اعتباری خودش قرار داده، مورد مذاقه قرار داد و به مجرد سالم بودن آن - در صورتی که بپذیریم واقعاً سالم است - نمی‌توان به طهارت آن حکم کرد. از میان مطهرات برای حصول طهارت در آب‌های اصلاح شده منحصرآب‌های زیر متصور است که برخی از آن‌ها مطهر داخلی و برخی دیگر مطهر خارجی است:

**الف. مطهر خارجی:** همانند قرار دادن آب‌های یادشده در معرض آب باران<sup>۲</sup> یا اتصال آن‌ها به آب شهری، آب رودخانه‌ها، دریاها، چاه‌ها و مانند آنهاست؛ بدین معنا که یک مرحله به مراحل بازیافت فاضلاب افزوده شود و آن اینکه پس از زلال شدن آب اصلاحی و رسیدن به رنگ طبیعی، آن‌ها را به آب کر پاک مانند آب‌های طبیعی که پشت سدها جمع‌آوری شده - اند، متصل کرد تا از این طریق پاک شوند. بزرگانی مانند سیدیزدی، محقق حکیم، محقق خویی، شهید صدر، و محقق تبریزی معتقدند به مجرد تحقق اتصال، طهارت حاصل می‌شود و نیازی به امتزاج و مخلوط شدن آن‌ها نیست.<sup>۳</sup> لیکن جمعی دیگر از فقها علاوه بر اتصال،

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. اگر کارخانه‌های تصفیه فاضلاب در جایی ساخته شوند که باران بسیاری در آنها می‌بارد، قرار دادن این آب‌ها در برابر باران، روش خوبی برای طهارت آنهاست.

۳. سیدیزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ خویی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۰؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة، ج ۱، ص ۴۱۴.

امتزاج آن‌ها را هم لازم می‌دانند. بزرگانی مانند محقق بروجردی، آقا ضیاء، امام خمینی و محقق گلپایگانی<sup>۱</sup> به این دیدگاه معتقدند. البته با توجه به ابزارها و امکانات فعلی حصول این شرط بسیار آسان است. طبق شنیده‌ها در تصفیه خانه‌های برخی شهرهای ایران اتصال و امتزاج به آب کر نیز انجام می‌شود.

ب. **مطهر داخلی:** استحاله آب‌های اصلاح شده مطهر داخلی است؛ به این کیفیت که در شیوه بازیافت فاضلاب که امروزه رایج است، تغییراتی ایجاد شود و پس از تبدیل کردن فاضلاب‌ها به آب مطلق، آن‌ها را به بخار تبدیل نموده و سپس دوباره به آب تبدیل کنند. در این صورت، چون تبدیل شدن آب به بخار و میعان آن طبق نظر بسیاری از فقها مصداق استحاله مطهر است،<sup>۲</sup> آب در این مرحله طهارت شرعی می‌یابد و می‌توان از آن برای نوشیدن یا وضو و غسل استفاده کرد؛ ولی همان‌گونه که گفته شد، در روش‌های متعارف بازیافت در دنیا، پساب‌ها را به آب کر یا آب جاری یا آب باران متصل نمی‌کنند. هم‌چنین در مراحل بازیافت، استحاله‌ای نیز رخ نمی‌دهد؛ بنابر این نمی‌توان طهارت آب‌های اصلاحی را اثبات کرد. بلکه مقتضای اطلاق تنجیس نجاسات<sup>۳</sup> یا استصحاب بقای نجاست، نجس بودن آنهاست. بلی، در شهرهایی که از اتصال آب بازیافتی در ایران بهره می‌گیرند این مشکل بر طرف می‌شود، جز آنکه در صورت شک هم چنان استصحاب نجاست حکم فرماست و نیاز به راه حلی دیگر دارد.

راه دیگری برای اثبات طهارت آب‌های اصلاحی وجود دارد که اگر اثبات شود، راه بسیار خوبی برای طهارت آنهاست؛ ولی این راه مخالفت مشهور فقهای امامیه را در پی داشته است؛ اما دانشمندان فعلی اهل سنت بر اساس آن به طهارت پساب‌های تصفیه شده حکم کرده‌اند. این راه زوال اوصاف نجاست است. آن‌ها بر این باورند که اگر بو، رنگ یا مزه آب کر به هر دلیلی از بین برود، آن آب پاک می‌شود. اعم از اینکه این ویژگی‌ها با پیوستن و آمیختن به آب

مباحثات  
پژوهش‌های فقهی

جواز استفاده از پساب‌های بازیافت شده

۱. سیدزیدی، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۱، ص ۹۴.

۲. بزرگانی مانند: کاشف اللثام در کشف اللثام، ج ۱، ص ۴۶۲؛ نراقی اول در لوامع الأحکام، ص ۲۰۷؛ حکیم در مستمسک، ج ۱، ص ۱۱۶؛ خویی در موسوعه، ج ۴، ص ۱۶۷؛ بهجت در وسیلة النجاة، ص ۱۶۳ و تبریزی در تنقیح مبانی العروة (کتاب الطهارة)، ج ۳، ص ۳۳۶.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۴۱. نکته قابل توجه این است که اطلاق یادشده در تنجیس آب‌های قلیل ثابت است؛ اما در وجود آن در آب کر، محل درنگ است که در ادامه روشن خواهد شد.

معتصم از بین برود یا به خودی خود و با مرور زمان از بین برود یا در پی واکنش‌های شیمیایی و میکروبی‌زدایی این کار انجام شود، در همه این حالت‌ها آب مزبور پاک می‌شود. بر این اساس آن‌ها به طهارت فاضلاب‌هایی که با روش‌های جدید، ویژگی‌های چندگانه نجس را از بین می‌برند، فتوا داده‌اند.

در این زمینه، استفتایی به هیئت کبار علما در حجاز که متشکل از شانزده تن از دانشمندان آنجاست، رسیده است. در این استفتا از آن‌ها درباره طهارت و نجاست فاضلاب‌های تصفیه‌شده پرسیده شده که در پاسخ چنین آمده است:

بر اساس سخن اهل علم که گفته‌اند آب کثیری که بر اثر تماس با نجاست تغییر یافته، اگر به خودی خود یا با افزودن آب پاک یا بر اثر راکد بودن طولانی یا در پی تابش نور خورشید یا وزش باد و مانند آن، تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود؛ هم‌چنین از آنجا که از بین بردن نجاست از آب‌های نجس با ابزارهای گوناگونی ممکن است و بر اساس شهادت یقینی کارشناسان، راه‌های جدید به خاطر استفاده از امکانات مادی پیشرفته از بهترین وسایل برای تطهیر و زوال نجاسات قلمداد می‌شود؛ از این رو هیئت کبار علما اعلام می‌دارد آب‌های مزبور به خاطر از بین رفتن تغییر آن‌ها و به خاطر بازگشتن آن‌ها به خلقت اولیه پاک است و به کار بردن آن‌ها در رفع خبث و حدث بلامانع است و می‌توان برای نوشیدن نیز از آن‌ها استفاده کرد.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اهل سنت بر اساس این مبنا به طهارت پساب‌ها قائل شده‌اند؛ اما پرسش مهم این است که اعتبار این مبنا در سنجه فقه امامیه به چه میزان است؟ ظاهراً در فقه امامیه درباره آب قلیل اجماع وجود دارد که زوال تغییر موجب طهارت آن نیست و احتمال مطهریت تغییر خودبه‌خود فقط در آب کر مطرح است. گویا اهل سنت نیز در این قول با فقه اهل بیت همراه‌اند و آنان نیز به بقای نجاست آب قلیل - حتی پس از زوال تغییر - معتقدند. دلیل این مسأله - افزون بر اجماعاتی<sup>۲</sup> که ادعا شده - روشن است؛ زیرا وجه

۱. «حکم استحالة النجس الی طاهر»، مجلة البحوث الاسلامیة، شماره ۱۷، ذی قعدة ۱۴۰۶ق.  
۲. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۷۸؛ حکیم، مستمسک، ج ۱، ص ۱۲۹. از عبارت شیخ طوسی نیز ممکن است این اجماع استفاده شود. وی می‌نگارد: «إن ارتفع التغير عنها (المياه الكثيرة) من قبل نفسها أو تراب تحصل فيها أو بالرياح التي تصفحها أو بجسم طاهر يحصل فيها لم نحكم بطهارته لأنه لا دليل على ذلك و نجاستها معلومة». (طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۶) تعبیر به «لم نحکم» مشعر یا ظاهر در این است که این مسأله اتفاقی است.

نجاست آب قلیل تغییر آن نیست؛ بلکه مجرد تماس است؛ هرچند در آب تغییری رخ ندهد و از آنجا که تحقق تماس، امر آئی بوده و قابلیت بقا ندارد و فقهیاً احتمال ندارد که حکم به نجاست فقط در هنگام تماس، برقرار باشد؛ از این رو نجاست جعل شده مطلق بوده و پس از تماس نیز برقرار است.

در مورد آب کر از آنجا که به مجرد تماس نجس نمی‌شود و نجاست آن به تغییر یکی از ویژگی‌های سه‌گانه وابسته است، اجماعی درمسأله وجود ندارد؛ چون تغییر از اموری است که از نظر عرف و نصوص شرعی، احتمال دخالت آن، هم در ظرف حدوث و هم در ظرف حدوث و بقا محتمل است؛ از این رو اختلافاتی در موضوع دیده می‌شود. حتی از تعبیر صاحب مدارک استفاده می‌شود که شمار فراوانی از فقها به طهارت قائل‌اند. ایشان قول به نجاست کر متغیّر بنفسه را أشهرالقولین می‌شمارد که ظاهر در این است که این قول، مخالفان پرشماری دارد.<sup>۱</sup> ولی همان‌گونه که برخی نیز گفته‌اند: غیر از یحیی بن سعید حلی که به صراحت قول به طهارت را مطرح کرده، قول صریحی در مسأله یافت نشده است.<sup>۲</sup> برخی از فقها همانند علامه در نهایتاً و وحید بهبهانی در حاشیه مدارک طهارت را محتمل دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

به‌هرروی مشهور فقها به نجاست قائل‌اند و ادعای شهرت در کلمات غیر واحدی از فقها از جمله علامه در منتهی، محقق سبزواری در ذخیره و محقق حکیم در مستمسک<sup>۴</sup> مطرح شده است. تنی چند از فقها بدون اینکه شهرت را درمسأله ادعا کنند، تغییر بنفسه را مطهر ندانسته‌اند. شیخ طوسی در مبسوط، ابن براج در مهذب، ابن ادریس در سرائر، محقق حلی در شرایع، علامه حلی در تحریر<sup>۵</sup> و بسیاری دیگر از فقها بر این باورند.<sup>۶</sup> از آنجا که تعبدی بودن اجماع‌های یادشده دست کم محرز نیست و شهرت فتوایی نیز اعتبار لازم را ندارد و هم‌چنین به خاطر اینکه پذیرش طهارت کر متغیّر بنفسه یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای تصفیة فاضلاب

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

جو از استفاده از پساب‌های باز یافت‌شده

۱. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۴۶.

۲. حلی، الجامع للشرائع، ص ۱۸.

۳. عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱، ص ۴۱۵.

۴. علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۶۴؛ سبزواری، ذخیره‌المعاد، ج ۱، ص ۱۲۳؛ حکیم، مستمسک، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۶؛ البته با قطع نظر از استظهاری که پیش‌تر مطرح شد؛ ابن براج، مهذب، ج ۱، ص ۲۳؛

حلی، سرائر، ج ۱، ص ۶۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۵؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۴۷.

۶. بحرانی، حدائق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱، ص ۴۱۵؛ همدانی، مصباح‌الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۴.

است، بایسته است که ادله این راه حل به صورت مبسوط واکاوی شود. پژوهش در مسأله می‌طلبد که بحث در ادله فقهی و ادله اجتهادی جداگانه مطرح شود.

**مقتضای ادله فقهی:** از منظر اصول عملیه می‌توان با تمسک به استصحاب نجاست موجود پیش از تغییر، حکم پس از زوال تغییر را به دست آورد و نجاست ظاهری آن را اثبات کرد؛ زیرا به حکم ارتکاز عرفی، موضوع نجاست در آب متغیر، خود آب است و تغییر مأخوذ در خطابات شرعی - حتی اگر به صورت وصف لحاظ شود، نه شرط<sup>۱</sup> - صرفاً منشأ عروض نجاست بر آب است، نه یکی از اجزای عرفی موضوع. در این بیان تفاوتی وجود ندارد که نحوه دخالت تغییر در نجاست همیشگی و در ظرف حدوث و بقا باشد یا فقط در ظرف حدوث تأثیرگذار باشد - که تحقیق در این مسأله در بحث‌های بعدی روشن می‌شود؛ - چون هر کدام باشد، موضوع و معروض نجاست، بر اساس فهم عرفی خود آب است، نه چیز دیگر. به هر روی، ارکان استصحاب تمام است و از این جهت اشکالی به جریان استصحاب وارد نیست. باید پذیرفت که جریان این استصحاب مبنی بر پذیرش جریان استصحاب در شبهات حکمی کلی است که مشهور اصولیان ادله جریان را کافی می‌دانند؛ بر خلاف بزرگانی مانند محقق خویی، محقق تبریزی، آیت‌الله شبیری<sup>۲</sup> که مفاد ادله را وافی به اعتبار این نوع از استصحاب نمی‌دانند. طبیعتاً این بزرگان - در صورت نبود ادله اجتهادی - باید سراغ قاعده طهارت بروند - که با وجود استصحاب، مجالی برای جریان آن وجود نداشت - و بر اساس آن طهارت ظاهری را پذیرا باشند. محقق خویی در این باره می‌نویسد:

بنا بر مسلک مختار ما مبنی بر عدم جریان استصحاب در احکام، استصحاب از اعتبار ساقط است و باید به مقدار قدر متیقن از حکم به نجاست اکتفا نمود که همانا زمان وجود تغییر است و در مازاد بر آن باید به قاعده طهارت رجوع کرد.<sup>۳</sup>

محقق تبریزی نیز همین بیان را تکرار می‌کند.<sup>۴</sup> از این بیانات روشن می‌شود که آن‌ها

۱. یعنی گفته شود: «الماء المتغیر نجس»، نه اینکه گفته شود: «الماء اذا تغیر نجس».

۲. خویی، موسوعه، ج ۲، ص ۸۳؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة، ج ۱، ص ۲۶۱؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۳، ص ۹۵۹ و ج ۵، ص ۱۵۶۰.

۳. خویی، موسوعه، ج ۲، ص ۸۳.

۴. تبریزی، تنقیح مبانی العروة الطهارة، ج ۱، ص ۲۶۱.

جریان قاعده طهارت را در اینجا که جزو شبهات حکمیه است، قبول داشته و آن را به شبهات موضوعیه منحصر ندانسته‌اند و هم‌چنین اطلاق فی‌نفسه قاعده طهارت را درباره مسبوق النجاسه پذیرفته و از این نظر هم در جریان قاعده طهارت مناقشه نکرده‌اند.<sup>۱</sup> نتیجه اینکه استصحاب - بنابر جریان آن در شبهات حکمیه - دلیل تامی است و در صورت قصور اثباتی ادله اجتهادی می‌توان به آن رجوع کرد.

**مقتضای ادله اجتهادی:** تلاش نویسنده بر آن است که صرفاً به بیان ادله طهارت بسنده کند و از ذکر ادله نجاست صرف نظر نماید؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، مقتضای قاعده اولی، نجاست آب کر متغیّر بنفسه است و مادامی که طهارت اثبات نشود، باید به نجاست آن معترف شد.

برای اثبات طهارت به ادله‌ای استدلال شده است:

۱. **روایت نبوی:** در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمود:

إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كُرّاً لَمْ يَحْمِلْ خَبثاً؛ هرگاه آب به اندازه کر برسد، نجاست را بر نمی‌دارد.<sup>۲</sup> این روایت روشن‌ترین دلیل بر مدعا است. تقریب دلالت این روایت به مطهریت تغیر بنفسه بدین شرح است: ظاهر «لم يحمل خبثاً» این است که آب کر قابلیت حمل و اتصاف به نجاست را ندارد و راه نجس شدن آن بسته است؛ یعنی ویژگی آب کر این است که با نجاست جمع نمی‌شود و آن را از خود دور می‌کند. اطلاق «لم يحمل» در کنار عمومیت مستفاد از نکره در سیاق نفی بودن «خبثاً» باعث می‌شود حمل نشدن نجاست در آب کر، شامل هرگونه نجاستی در هر حالی شود؛ اعم از دفع نجاست موجود و منع از عروض نجاست لاحق. لکن این عمومیت تخصیص پذیر است و به وسیله ادله انفعال آب کر در صورت تغیر اوصاف ثلاثه به وسیله نجاست لاحق، از این عمومیت در زمان تغیر رفع ید کرده و به نجس شدن آب کر هنگام تغیر به سبب تماس با نجس لاحق قائل می‌شویم؛ منتها چون این ادله اطلاق نداشته و پس از زوال تغیر را شامل نمی‌شود، عمومیت عام پس از زمان تخصیص

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

جواز استفاده از پساب‌های بازیافت‌شده

۱. صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹۷. شهید صدر معتقد است قاعده طهارت فی حد نفسه مجمل است و شامل مسبوق النجاسه نمی‌شود؛ هرچند استصحاب جاری نباشد. منتها چون ایشان جریان استصحاب را در شبهات حکمیه قبول دارد، جریان استصحاب از نظر ایشان بلامانع است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۴).  
۲. احسانی، عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۱۶؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۹۸.

محکم است و بر اساس آن باید به طهارت در این زمان حکم کرد.

ممکن است مناقشاتی به این استدلال ذکر شود.

**مناقشه اول:** روایت مرسله است و در کتاب‌های حدیثی نقل نشده است؛ از این رو

صلاحیت استدلال را ندارد.

ممکن است از این اشکال پاسخ داده شود: درست است که این روایت در کتاب‌های حدیثی متقدم امامیه<sup>۱</sup> نقل نشده است؛ ولی در کتاب‌های فقهی گوناگونی گزارش شده است. سید مرتضی در *انتصار و ناصریات* این روایت را از کتاب‌های عامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. پس از ایشان شیخ طوسی در *خلاف* آن را به اسناد جزمی به اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌دهد. پس از شیخ طوسی و به تبع آن قاضی ابن براج نیز این سخن را تکرار می‌کند. حتی ابن ادریس تصریح می‌کند که این روایت اجماعی است و موافق و مخالف آن را نقل کرده است.<sup>۲</sup> بر این اساس می‌توان از باب اسناد جزمی شیخ طوسی و ابن براج و هم‌چنین بر اساس شهادت ابن ادریس بر اجماعی بودن نقل آن توسط مؤالف و مخالف، سند روایت را تصحیح کرد؛ زیرا شهادت ابن ادریس اگر نتواند اجماعی بودن نقل را اثبات کند، دست‌کم می‌تواند شهرت روایی آن را اثبات نماید؛ چراکه ابن ادریس از کسانی است که اخبار آحاد را حجت نمی‌داند؛ ولی به این روایت عمل کرده و بر اساس آن فتوا نیز داده است.<sup>۳</sup> بنا بر این انسان مطمئن می‌شود که این روایت معتبر است. افزون بر اینکه مضمون این روایت در کتاب‌های عامه نیز نقل شده که می‌تواند مؤیدی بر حجیت سند این روایت قلمداد شود.<sup>۴</sup>

این بیان نهایت تلاشی است که برای تصحیح سند این روایت می‌توان انجام داد؛ ولی هیچ‌کدام از این وجوه نمی‌تواند دلیلی بر اعتبار سند روایت باشد؛ زیرا اولاً دلیلی بر اعتبار مراسلات جزمی وجود ندارد؛ به‌ویژه اگر این اسناد جزمی در کتب فقهی باشد؛ ثانیاً سخن

۱. این روایت در *عوالی اللثالی* نقل شده که از کتاب‌های متأخر است و از اعتبار لازم برخوردار نیست. احسانی، *عوالی اللثالی*، ج ۱، ص ۷۶.

۲. سید مرتضی، *الانتصار*، ص ۸۵؛ همو، *مسائل الناصریات*، ص ۴۱؛ طوسی، *خلاف*، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ابن براج، *مهدب*، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن ادریس حلی، *سرائر*، ج ۱، ص ۶۳.

۳. ایشان در بحث «الماء المتمم کراً» به این روایت عمل کرده است.

۴. بیهقی، *سنن بیهقی*، ج ۱، ص ۲۶۰ «اذا كان الماء قُلْتین لم یحمل الخبث». ر.ک: علامه حلی، *تذکره الفقهاء*، ج ۱، ص ۲۱.



ابن‌ادریس مبنی بر اجماعی بودن نقل آن بسیار مستبعد است؛ چون اگر نقل آن اجماعی باشد، عادتاً باید حداقل در یک یا چند کتاب حدیثی به صورت مسند نقل شود، درحالی‌که در هیچ‌کدام از آن‌ها حتی به صورت مرسل نیز نقل نشده است. از این رو انسان یقین می‌کند که ایشان سهو کرده و به اشتباه افتاده است؛ ثالثاً سخن ابن‌ادریس و شیخ طوسی با سخن محقق معارض است، آنجا که در رد اعتبار این روایت می‌نویسد:

کتاب‌های حدیث از ائمه علیهم‌السلام به صورت کلی از آن خالی است؛ اما از بین مخالفان، کسی را که به این روایت عمل کرده باشد، نمی‌شناسم؛ غیر از کسی که از «ابن‌حی» نقل کرده است که او زیدی و منقطع‌المذهب است و عجیب‌تر از این نیست که کسی ادعای اجماع موافق و مخالف در مواردی که صرفاً به صورت نادر محقق می‌شود، داشته باشد؛ بنابر این روایت از اعتبار ساقط است.<sup>۱</sup>

رباعاً بر فرض که روایت صحیح‌السند بوده و موافق و مخالف آن را نقل کرده باشند، باز از اعتبار ساقط است؛ زیرا با اینکه روایت در دسترس مشهور فقها بوده است، آن‌ها از فتوا دادن به آن خودداری کرده و از آن اعراض نموده‌اند.

خلاصه اینکه این روایت از نظر سندی مخدوش است و قابلیت استدلال را ندارد؛ ولی چون برخی از اعلام به اعتبار سندی روایت قائل اند<sup>۲</sup>، به بررسی دلالت آن نیز می‌پردازیم.

## مناقب

پژوهش‌های فقهی  
جو از استفاده از پساب‌های باز یافت‌شده

**مناقشه دوم:** محال است «لم یحمل» اطلاق داشته باشد و شامل دفع نجاست حاصل و منع از نجاست عارض بشود؛ زیرا لازمه اطلاق مزبور، اجتماع لحاظین در «الماء اذا بلغ قدر کر» است؛ زیرا موضوع دفع نجاست، آب نجس است و موضوع منع از نجاست آب پاک است. از این رو اگر «لم یحمل» اطلاق داشته باشد، لازمه‌اش لحاظ آب پاک و آب نجس در یک کاربرد است که ممتنع است.<sup>۳</sup>

این اشکال را محقق حکیم بیان نموده است؛ ولی به نظر می‌رسد اطلاق «لم یحمل» نسبت به دفع و منع بی‌مانع است؛ چون شمولیت «لم یحمل» به دفع و منع از باب اراده جامع دفع و

۱. محقق حلی، المعبر، ج ۱، ص ۵۳؛ همو، رسائل التسع، ص ۶۸.

۲. آملی، المعالم المأثورة، ج ۱، ص ۸۳.

۳. حکیم، مستمسک، ج ۱، ص ۱۷۳.

منع است، نه اراده خصوص دفع و منع تا گفته شود که لازمه دو تشریح،<sup>۱</sup> اجتماع لحاظین در آب پاک و آب نجس است؛ بلکه همان‌گونه که در تقریب استدلال بیان شد، معنای «لم یحمل» متصف نشدن آب کر به نجاست است که این معنا جامع بین دفع و منع است؛ زیرا همان‌گونه که متنجس شدن آب کر مصداق اتصاف به خبث است، متنجس باقی ماندن آب کر نیز مصداق اتصاف به خبث است و متصف نشدن به خبث، هر دو را توأمان نفی می‌کند. برای نمونه وقتی گفته شود «اسب، سوار را بر خود نمی‌پذیرد»، معنایش این نیست که به اراده استعمالی دو معنا اراده شده است: «اسب اجازه سوار شدن را نمی‌دهد»؛ «اسب، سوار خود را بر زمین می‌زند». بلکه معنایش معنای جامعی است و آن اینکه حیوان سواری نمی‌دهد؛ اعم از اینکه سوار خود را بر زمین بزند یا اینکه اجازه سوار شدن ندهد. بنابر این اطلاق مزبور مستحیل نیست.

**مناقشه سوم:** اگرچه بپذیریم اطلاق «لم یحمل» به دفع و منع محذور عقلی ندارد، خلاف ظاهر است؛ چون ظاهر «لم یحمل» - هرچند به مدد روایات دیگر - این است که آب کر نجاست لاحق را نمی‌پذیرد و متنجس نمی‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود «زید لا یحمل الذلّة» معنایش این است که زید ذلت را از ابتدا نمی‌پذیرد و زیر بار آن نمی‌رود. در واقع این روایت در صدد بیان فرق بین آب کر و آب قلیل است که آب قلیل پس از تماس با نجس، متنجس می‌شود؛ اما آب کر این گونه نیست، نه اینکه معنایش این است که نجاست حاصل شده را نیز از خودش دور می‌کند و آن را می‌اندازد؛ زیرا اگر مقصود این معنا باشد، بهتر است تعبیر روایت این گونه باشد: «إذا بلغ الماء النجس کراً لم یحمل خبثاً». در واقع مضمون این روایت، مطابق با مضمون روایات پرشماری است که گفته شده است: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرًا كَرًّا لَمْ يَنْجَسْ شَيْءٌ؛ زمانی که آب به مقدار کر برسد، چیزی آن را نجس نمی‌کند»؛ «إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ لَمْ يَنْجَسْ شَيْءٌ؛ زمانی که آب بیشتر از یک راویه<sup>۲</sup> باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند»؛ «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرًا

۱. باقی نماندن نجاست ثابت و متصف نشدن به نجاست لاحق.

۲. به شتر یا استری که با آن آب می‌کشند «راویه» گفته می‌شود. صاحب‌بن‌عباد، *المحیط فی اللغة*؛ ج ۱۰، ص ۳۰۱؛ فیومی، *مصباح المنیر*، ج ۶، ص: ۲۳۶۳. به همین تناسب به مقدار آبی که این حیوانات می‌کشند «راویه» گفته می‌شود.

قُلَّتَيْنِ لَمْ يَنْجَسَهُ شَيْءٌ؛ زمانی که آب به مقدار دو قله<sup>۱</sup> باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند.<sup>۲</sup> مؤید دیگر این ظهور عرفی، تصریح لغویان است. در مصباح‌المنیر در ذیل روایت «اذا بلغ الماء قدر قلتین لم یحمل» آمده:

معنای روایت این است که آب خبثت بر نمی‌دارد؛ مانند اینکه گفته می‌شود فلانی ظلم و ستم بر نمی‌دارد که به معنای این است که آن را نمی‌پذیرد و از خود دفع می‌کند. مؤید این مطلب روایت دیگری است که از ابن‌داوود نقل شده و به صورت «لم ینجسه» است.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد می‌توان به این اشکال پاسخ داد؛ زیرا «لم یحمل» اطلاق دارد و دلیلی برای رفع ید از آن وجود ندارد و همان‌گونه که در مناقشه پیش نیز بیان شد، ظهور عرفی نیز مساعد با اطلاق است و بعید نیست در مثال «لا یحمل الذلّة» و «لا یحمل الضیم» هم گفته شود که اینها نیز اطلاق دارند و شامل دفع و منع هم می‌شوند. روایات ذکر شده نیز نمی‌تواند دلیل بر تقیید شود؛ چون میان لسان «لم ینجسه» و «لم یحمل الخبث» به حکم وجدان تفاوت وجود دارد. از این رو ادعای اجمال در معنای روایت صحیح نیست و روایت ظاهر در اطلاق است و از این حیث، مناقشه‌ای به آن وارد نیست.

مناقشه چهارم: بر فرض که اطلاق و عمومیت روایت به دفع و منع پذیرفته شود، ولی این اطلاق مقید و مخصّص دارد و به ملاحظه آن باید از اطلاق روایت دست برداشت و آن را به منع حمل نمود.

توضیح اینکه در تقریب استدلال به روایت گفته شد «اطلاق این روایت با ادله‌ای که بر متنجس شدن آب کر در صورت تغیر اوصاف ثلاثه آن با نجس لاحق دلالت دارد تخصیص خورده است، با توجه به اینکه این ادله اطلاق ندارد و شامل پس از تغیر نمی‌شود، باید به عموم «اذا بلغ الماء کراً لم یحمل خبثاً» رجوع کرد و طهارت را اثبات نمود.» اما این سخن درست نیست و ادله انفعال آب کر اطلاق دارد و شامل نجاست پس از زوال تغیر نیز می‌شود و چون رابطه این دو دلیل عام و خاص است، همان‌گونه که خاص در اصل دلالت بر عام

۱. در برخی روایات «قلتان» به «جرتان» تفسیر شده است. فیض کاشانی می‌نویسد: «معادل فارسی جره، سبوی است و قله به سبوی بزرگ گفته می‌شود. فیض کاشانی، وافی، ج ۶، ص ۳۳.  
۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، صص ۱۴۰، ۱۵۸ و ۱۶۶.  
۳. فیومی، مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۱۵۲.

مقدم است، اطلاق خاص نیز بر اطلاق عام مقدم است و بر اساس آن باید به نجاست آب کر - تا زمانی که متصل به معتصم نشده - قائل شد.

مثلاً در صحیح حرز آمده است: «إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ - فَلَا تَوَضُّأُ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبُ؛ زمانی که آب تغییر کرد و طعم آن متغیّر شد، با آن وضو نگیر و از آن ننوش». <sup>۱</sup> همان گونه که ملاحظه می شود، جزای شرط؛ یعنی «فلا توضع منه ولا تشرب» اطلاق دارد و شامل پس از زوال تغیر نیز می شود. همین اطلاق در صحیح ابی خالد قماط نیز آمده است. <sup>۲</sup> بنا بر این اطلاق این روایات، روایت «إذا بلغ الماء كراً فلا يحمل خبثاً» را تقیید می زند و پس از زوال تغیر باید به این اطلاقات رجوع کرد و نجاست آب را اثبات نمود. این بیان مورد پسند محقق خوئی و محقق تبریزی <sup>۳</sup> قرار گرفته و بر اساس این دلیل به نجاست متغیر بنفسه فتوا داده اند.

به نظر می رسد این وجه نیز سزاوار پاسخ است و همان گونه که شهید صدر نیز گفته است، <sup>۴</sup> از روایات، نجاست مطلق استفاده نمی شود. توضیح این سخن در دلیل سوم ذکر خواهد شد. بر این اساس باید به قدر متیقن این روایات بسنده کرد که زمان تغیر است و پس از زمان تغیر باید بر اساس روایت «إذا بلغ الماء كراً فلا يحمل خبثاً» - در صورت صحت سند آن - به طهارت آن ها حکم کرد.

از مجموع مناقشات و پاسخ هایی که بیان شد، به دست می آید که تنها اشکال وارد به روایت «إذا بلغ الماء كراً فلا يحمل خبثاً» اشکال سندی است و اشکالات دلالی به آن وارد نیست.

۲. صحیح ابن بزيع: دليل دوم بر طهارت آب كرى كه ویژگی های سه گانه آن به خودی خود از بین رفته، صحیح ابن بزيع است:

محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن الرضا عليه السلام قال:

۱. متن و سند کامل روایت به این شرح است: « محمد بن الحسن عن محمد بن محمد بن النعمان المفيد عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: كُلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَى رِيحِ الْجَفِيفَةِ فَتَوَضَّأَ مِنَ الْمَاءِ وَاشْرَبَ فَإِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَوَضُّأُ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبُ. »

۲. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۴۱.

۳. خوئی، موسوعه، ج ۲، ص ۸۶؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة (کتاب الطهارة)، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴. صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۱۴.

مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ - إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ - فَيَنْزَحُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ - وَيَطِيبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً؛ آب چاه وسیع است و چیزی موجب فساد آن نمی‌شود، مگر اینکه بویا طعم آن تغییر کند که در این صورت از آب آن کشیده می‌شود تا بوی آن از بین برود و طعم آن نیز مناسب شود؛ چون آب چاه دارای ماده است.<sup>۱</sup>

تقریب استدلال به این روایت متوقف بر چند مقدمه است:

۱. فاسد شدن آب چاه، چون از مقام شارعانه شارع صادر شده است؛ به معنای نجس شدن آن است؛ در نتیجه مفاد صدر روایت «مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ» نجاست آب چاه در صورت تغییر یافتن بو و طعم آن است.

۲. «فینزح» جمله خبریه در مقام انشا و به معنای «فلینزح» است، ولی این امر حکم تکلیفی نیست؛ بلکه ارشاد به نجاست آب چاه بوده و به جهت بیان راه‌کاری برای تطهیر نجاست ذکر شده است.

۳. «حتی» تعلیلیه است، نه انتهای غایت و بیانگر علت مطهریت تغییر بو و طعم است؛ مانند اینکه گفته شود: «أَسْلَمَ حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؛ اسلَم بیاور تا داخل بهشت بشوی».

۴. جمله تعلیلیه «حتی یذهب الريح ویطیب طعمه» بیانگر مطهریت تغییر در مطلق آب است، نه خصوص آب چاه؛ زیرا ضمیر «طعمه» به مطلق آب باز می‌گردد، نه آب چاه. مؤیدش این است که «الريح» گفته شده است، نه «ریحه». بنابر این مفاد تعلیل این است که نزح در آب چاه مطهر است؛ چون باعث از بین رفتن بو و طعم آب می‌شود.

۵. «لأنَّ له مادَّة» که در ذیل روایت ذکر شده، به ابتدای روایت (ماء البئر واسع لا یفسده شیء) ناظر است، نه جمله تعلیلیه؛ در نتیجه روایت مشتمل بر دو حکم و دو تعلیل است: حکم اول نجس نبودن آب چاه در صورت تماس با نجس است که با جمله «لأنَّ له مادَّة» تعلیل شده است. حکم دوم مطهریت نزح است که با «حتی یذهب الريح ویطیب طعمه» تعلیل شده است.

با کنار هم قرار دادن این مقدمات، مفاد روایت این‌گونه می‌شود:

آب چاه وسیعی است و چون دارای ماده است، پس از تماس با نجس، متنجس

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۱.

نمی‌شود؛ مگر اینکه بو یا طعم آن تغییر یابد که در این صورت به خاطر از بین رفتن بو و بازگشتن طعم آب، باید نزع شود تا آب پاک گردد. نتیجه این معنا مطهریت زوال تغییر بنفسه است. به این تقریب مناقشات متعددی ذکر شده یا می‌توان ذکر کرد که صرفاً به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

اشکال اول ناظر به مقدمه سوم استدلال است که «حتی» را تعلیلیه دانسته است؛ در حالی که این احتمال خلاف ظاهر روایت است؛ زیرا ظاهر «حتی» انتهای غایت است، نه تعلیل. در نتیجه این جمله بیانگر مقدار نزع است، نه علت آن و بر این دلالت دارد که برای حصول طهارت باید تا از بین رفتن بو و طعم نزع شود؛ لذا این روایت ارتباطی به محل بحث ندارد.

اشکال دوم ناظر به مقدمه چهارم است. اگر بپذیریم که «حتی» تعلیلیه است؛ اما مفاد تعلیل مطهریت ذهاب تغییر در آب چاه است، نه هر آبی؛ زیرا ظاهر ضمیر «طعمه» این است که به آب مقید راجع است، نه آب مطلق. «یذهب الريح» هم در قوه «یذهب ریح» است و «ال» عوض از مضاف الیه است. دست‌کم اطلاق ندارد و قدر متیقن آن آب چاه است. با توجه به این مطلب، چون خود آب چاه در جمله تعلیلیه ذکر شده است، عمومیت مستفاد از جمله تعلیلیه نیز باید در ضمن آب چاه معنا شود، نه مطلق آب؛ از این رو عمومیت تعلیل این‌گونه می‌شود: اگر آب چاه نجس شد، ذهاب ریح و طعم در آب چاه مطهر است، هر چند به غیر نزع حاصل شود؛ نه اینکه ذهاب ریح و طعم در همه آب‌ها اعم از آب چاه و آب کر مطهر است.

اشکال سوم ناظر به مقدمه پنجم است و رجوع «لأنّ له مادة» را به صدر روایت منکر است. بر پایه این اشکال، اگرچه مقدمه سوم و چهارم را بپذیریم و «حتی» را تعلیل به مطلق آب بدانیم، باز نمی‌توانیم به این روایت بر مدعای خود استدلال کنیم؛ زیرا رجوع «لأنّ له مادة» به صدر روایت ثابت نیست؛ بلکه ظاهر یا محتمل است که به «حتی یذهب الريح و یطیب طعمه» راجع باشد که در این صورت بیانگر علت مطهریت ذهاب ریح و طعم است. یعنی روایت مشتمل بر دو علت طولی برای یک حکم است: راه تطهیر نزع است، دلیل مطهریت نزع، زوال تغییر است و دلیل مطهریت زوال تغییر، وجود ماده است. بنابر این دست‌کم احتمال مدخلیت وجود ماده در مطهریت تغییر محتمل است؛ بنابر این عمومیتی نسبت به آب‌هایی که دارای ماده نیستند، ندارد. مؤید اینکه تعلیل به ذیل روایت راجع است، نه صدر آن، این است که در نقل دیگر از

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸

ابن بزيع، فقط صدر روايت نقل شده و ذيل آن نقل نشده است:

عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن الرضا عليه السلام قال: ماء البئر واسع لا يفسدُهُ شيءٌ إلا أن يتغيَّر؛ آب چاه وسيع است، چیزی آن را فاسد نمی‌کند؛ مگر اینکه تغییر کند.<sup>۱</sup>

با توجه به اتحاد سند تا خود امام معصوم علیه السلام و اتحاد الفاظ آن، دو روایت بودن آن بسیار بعید است. با توجه به این مطلب روشن می‌شود که فهم ابن بزيع از این روایت این بوده که تعلیل «لأنَّ له مادة» به صدر روایت راجع نیست؛ وگرنه دلیلی نداشت که ایشان در هنگام نقل صدر روایت، دلیل آن را ذکر نکنند. از این رو از نظر ایشان هم «لأنَّ له مادة» تعلیل برای ذیل بوده است که حکم آخری است و چون ایشان در صدد نقل آن حکم نبوده، آن را ذکر نکرده است. خلاصه اینکه از مجموع این مناقشات استفاده می‌شود که صحیح ابن بزيع بر مطهریت زوال بنفسه تغییر در آب کر دلالت ندارد؛ اما پرسش مهم این است که آیا می‌توان از این روایت، نجاست آب کر را در صورت زوال بنفسه تغییر استفاده کرد؟ به نظر می‌رسد بتوان استفاده نمود؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، ظاهر «حتی» انتهای غایت بوده و «لأنَّ له مادة» نیز به همان راجع است. بر این اساس مفاد صدر و ذیل روایت این می‌شود که اگر آب چاه نجس شود و بو و طعم آن تغییر یابد، تنها راه تطهیر آن این است که به وسیله نزع، آب‌های درون زمین که در واقع ماده آب داخل چاه‌اند، جایگزین آب‌های تغییر یافته شود و در پی این آمیختگی، باعث زوال بو و طعم آن شوند. بنابر این بعید نیست با تمسک به اطلاق مقامی این روایت با توجه به تعلیل ذیل، بقای نجاست را در آب چاه تا زمانی که به آب داخل زمین آمیخته نشده است، اثبات کرد و به الغای خصوصیت همین حکم را در آب کر جاری دانست.

۳. موضوع بودن الماء المتغير: دلیل سوم بر طهارت آب متغير بنفسه، بیانی است که در سخن بیشتر اعلام ذکر و بررسی شده است.<sup>۲</sup>

مستفاد از نصوص شرعی این است که موضوع نجاست، تغییر آب کر است که باعث می‌شود حکم به نجاست، هم در ظرف حدوث و هم در ظرف بقا به تغییر وابسته باشد، همانند

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. حکیم، مستمسک، ج ۱، ص ۱۲۹؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۶؛ خویی، موسوعه، ج ۲، ص ۸۴.

همه موضوعات و احکام؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «خمر حرام است»، معنایش این است که حرمت خمر حدوداً و بقاءً تابع وجود عنوان خمر است و اگر عنوان خمر زایل شود، حرمت نیز زایل می‌شود. در اینجا نیز موضوع نجاست، «الماء المتغیر» است و با زوال عنوان تغیر باید نجاست نیز از بین برود.

بیشتر اعلام این دلیل را نپذیرفته و در اشکال به آن گفته‌اند که این سخن ادعای بدون دلیل است و از نصوص استفاده نمی‌شود که موضوع نجاست، «الماء المتغیر» است؛ بلکه آنچه از ظاهر نصوص استفاده می‌شود، این است که تغیر شرط نجاست است. بدین معنا که اگر آب متغیر شود، نجس می‌شود؛ اما اینکه تغیر موضوع آن است و حکم تابع آن بوده و با زوال تغیر، نجاست از بین می‌رود، از نصوص استفاده نمی‌شود؛ بلکه اطلاق ادله نجاست تغیر این است که پس از زوال تغیر نیز نجس است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد حق با شهید صدر است و عرف از «إذا تغیر الماء یتنجس» نمی‌فهمد که تغیر فقط در حدوث نجاست نقش داشته و در بقای آن بی‌تأثیر است؛ بلکه کلام مجمل است و هر دو معنا به یک اندازه از عبارت محتمل است. خلاصه توضیح ایشان به این شرح است: قیودی که در خطابات اخذ می‌شود، دو نوع است: گاهی قیود به شکل وصف اخذ می‌شود و گاه به شکل شرط. اگر به شکل وصف اخذ شود، مثل اینکه گفته شود «الماء المتغیر نجس»، ظاهر اولیه این خطاب این است که وصف مزبور دخیل در موضوع حکم بوده و - حکم حدوداً و بقاءً - تابع وصف است و اگر به نحو شرط و جزا اخذ شود، مثل اینکه گفته شود: «الماء اذا تغیر نجس» ظاهر اولیه شرط این است که فقط در حدوث جزا مؤثر است؛ اما در بقای جزا تأثیری ندارد و با تمسک به اطلاق جزا می‌توان در صورت نبودن شرط نیز وجود جزا را محقق دانست. منتها این ظهور اولی بر اثر مناسبات ارتکازی که قراین لبی کلام است، دستخوش تغییر می‌شود. به این صورت که اگر مناسبات ارتکازی به مرتبه قرینه لبی متصل برسد، باعث از بین رفتن ظهور اولی کلام می‌شود و ظهور آن را طبق این قرینه تغییر می‌دهد و اگر فاقد این مرتبه از قرینیت باشد، صرفاً باعث اجمال خطاب می‌شود و ظهور اولی را از بین می‌برد.

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱. حکیم، مستمسک، ج ۱، ص ۱۲۹؛ خویی، موسوعه، ج ۲، ص ۸۵؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة (کتاب الطهارة)، ج ۱، ص ۲۶۳؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۱، ص ۱۵۶.



بر این اساس برای رسیدن به ظهورات کلام باید افزون بر مقتضای اولیه آن، مناسبات ارتکازی را نیز در نظر گرفت؛ مثلاً اگر مولا بگوید «إذا أصبح شخص عالماً فأكرمه» درست است که ظاهر اولی آن اطلاق جزا و وجوب اکرام، حتی پس از زوال علم است؛ ولی عرف از این خطاب، همان مطلبی را می‌فهمد که از «أكرم العالم» می‌فهمیده است؛ زیرا عرف بر اثر مناسبات ارتکازی میان حکم و موضوع، از خطاب مذکور چنین برداشت می‌کند که فعلیت علم مناط تام وجوب اکرام است و با از بین رفتن علم، وجوب اکرام نیز از بین می‌رود.

گاهی نیز برعکس است؛ یعنی قید به صورت وصف بیان شده؛ ولی عرف ظهور آن را مانند شرط می‌داند؛ مثلاً مولا گفته است «أكرم الشخص المُکرم لک» که مقتضای جمود بر ظاهر لفظ این است که وجوب اکرام فقط در صورت اتصاف شخص به مکرم بالفعل است و پس از پایان اکرام، این حکم منتفی است؛ ولی مناسبات حکم و موضوع و ارتکازی بودن «جزاء الإحسان بالإحسان» سبب می‌شود گفته شود مکرم بودن به نحو حدوثی قید حکم بوده و پس از از بین رفتن آن نیز حکم برقرار است.

همین مناسبات حکم و موضوع و تصرف در ظهور اولی خطابات در باب طهارت و نجاست نیز مشاهده می‌شود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «المایع إذا کان بولاً فهو نجس»، مناسبات حکم و موضوع اجازه نمی‌دهد با تمسک به اطلاق جزا گفته شود پس از زوال بولیت نیز نجاست باقی است؛ زیرا عرف، بول بودن را مناط حدوث و بقای نجاست می‌داند. از سوی دیگر اگر گفته شود «ملاقی البول نجس» عرف از این خطاب، اطلاق نجاست را فهمیده و تماس را صرفاً علت حدوث نجاست می‌بیند، نه بقای آن؛ زیرا از نظر عرف، تماس نسبت به نجاست، حیث تعلیلی است، نه تقییدی و بر اساس این قرینه ارتکازی، خطاب را معنا می‌کند.

همین بیانات در مورد تغییر نیز صادق است. فارغ از اینکه تغییر در خطابات به نحو شرط گرفته شده یا وصف، باید بررسی کرد که مناسبات حکم و موضوع درباره آن چیست؛ آیا عرف از «الماء إذا تعیّر یتنجس» همان «الماء المتعیر یتنجس» را می‌فهمد و اطلاقی برای آن قائل نیست یا این‌گونه نیست و برای جزا اطلاق قائل است؟<sup>۱</sup>

به نظر نویسنده، عرف، کلام را مجمل می‌بیند و در فهم کلام گوینده مردد می‌شود که مقصود

۱. صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۱۴-۳۱۶.

او کدام است؟ از یک سو مناسبت میان تنجس و تغیر بو و مزه آب را می‌بیند که باعث می‌شود نجاست مجعول مادام‌التغیر باشد و از سوی دیگر آن را با آب قلیل مقایسه می‌کند که زوال تغیر در از بین رفتن نجاست نقشی ندارد. به هر حال اطلاق کلام ثابت نیست و ظهور قویمی ندارد.

از این بیان روشن می‌شود که تمسک به اطلاق خطابات همانند: «إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ - فَلَا تَوَضُّأُ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبُ»<sup>۱</sup> نیز صحیح نیست و این خطابات نمی‌تواند نجاست را پس از زوال اوصاف اثبات کند. در نتیجه اگر کسی دلالت صحیح ابن بزیر را بر بقای نجاست کافی بداند، با رجوع به آن می‌تواند نجاست را اثبات کند؛ در غیر این صورت باید به اصول عملی رجوع کند که گفتیم مقتضای استصحاب نیز بقای نجاست است. از این رو این راه نیز نمی‌تواند روشی برای تطهیر پساب‌های تصفیه‌شده قلمداد شود و نجاست آن‌ها هم چنان باقی است.

بنابر این طبق روش کنونی مرسوم در دنیا بازیافت فاضلاب، آب‌های اصلاحی پاک نیستند و استفاده آشامیدنی از آن‌ها جایز نیست<sup>۲</sup> و وضو و غسل با آن‌ها باطل است. طبق فحوص نگارنده، همه کسانی که متعرض این مسأله شده‌اند، به عدم طهارت و بقای نجاست آب‌های اصلاح‌شده فتوا داده یا دست‌کم احتیاط کرده‌اند؛ مانند آیات عظام امام خمینی، بهجت، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی.<sup>۳</sup>

## ۱/۵. به کار نرفتن آب وضو در رفع خبث و رفع حدث اکبر

همان‌گونه که گفته شد، نتیجه بررسی شروط گذشته، نجاست آب اصلاحی و در پی آن عدم جواز کاربرد آن در آشامیدن و وضو و غسل است و با توجه به آن، دیگر نیازی به بررسی شرط فعلی نیست و وضو و غسل باطل خواهد بود. با این حال برای تکمیل بحث بهتر است تحقق یافتن یا نیافتن این شرط نیز بررسی شود.

۱. متن و سند کامل روایت به این شرح است: «محمد بن الحسن عن محمد بن محمد بن نعمان المفید عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن محمد بن الحسين بن سعيد و عبد الرحمن بن أبي نجران عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَى رِيحِ الْجَيْفَةِ فَتَوَضَّأَ مِنَ الْمَاءِ وَاشْرَبَ فَإِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَوَضُّأُ مِنْهُ وَلَا تَشْرَبُ».

۲. افزون بر نجاست، زیانبار بودن کاربرد آنها وجه دیگری بر عدم جواز نوشیدن است که پیش‌تر بیان شد.

۳. امام خمینی، استفتاآت، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بهجت، استفتاآت، ج ۱، ص ۵۷؛ صافی، جامع الأحکام، ج ۱، ص ۲۹؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۷۲؛ مکارم شیرازی، استفتاآت جدید، ج ۱، ص ۲۷ و ج ۳، ص ۲۱.

نویسنده در بررسی این شرط، اصل شرطیت فوق را مفروض می‌داند و بدون اینکه از صحت و سقم آن بحثی به میان آورد، می‌پذیرد که یکی از شروط صحت وضو و غسل این است که آب مورد استفاده، قبلاً در رفع خبث یا رفع حدث اکبر به کار نرفته باشد.<sup>۱</sup> آنچه نویسنده در اینجا می‌خواهد بررسی کند، این است که با فرض اعتبار این شرط، آیا در آب‌های بازیافتی شرط فوق تحقق یافته است یا نه؟

به نظر می‌رسد چنین شرطی در فاضلاب‌های خانگی که فاضلاب دستشویی‌ها، حمام‌ها و آشپزخانه‌هاست، محقق نیست؛ زیرا وقتی این نوع فاضلاب‌ها در یک جا مجتمع می‌شوند، انسان دست کم علم اجمالی کثیر در کثیر می‌یابد که در مجموعه این آب‌ها، آب‌هایی است که در طهارت خبثی و در طهارت از حدث اکبر به کار رفته‌اند. این علم اجمالی منجز است و باید از همه اطراف آن پرهیز کرد؛ بنابراین در وضو و غسل نمی‌توان به هیچ یک از اطراف این آب بسنده نمود. به بیان دیگر، برای صحت وضو و غسل در هر آبی باید احراز کرد که شرط صحت وضو و غسل در آن آب موجود است و چون در اینجا چنین شرطی محرز نیست و شاید از آب‌هایی باشد که در طهارت خبثی و حدثی استعمال شده‌اند، صحت وضو و غسل و حصول طهارت حدثی مشکوک است و استصحاب بقای حدث جاری است.

ممکن است گفته شود می‌توان استصحاب به کار نرفتن این آب در طهارت خبثی و حدثی را جاری کرد و تحقق شرط را احراز نمود؛ به این بیان که گفته شود: همین آبی که اکنون قصد دارد با آن وضو بگیرد، پیش از استفاده شدن و فاضلاب شدن، در طهارت خبثی و حدث اکبر استعمال نشده بود و پس از فاضلاب شدن، شک دارد در طهارت خبثی و حدث اکبر استعمال شده یا نه؟ به حکم استصحاب عدم، این آب هم چنان در طهارت خبثی و حدث اکبر استعمال نشده است. با توجه به این استصحاب، شرط صحت وضو و غسل که به کار نرفتن آن در طهارت خبثی و حدث اکبر است، حاصل شده و باید وضو و غسل صحیح باشد.

لکن این استصحاب دچار معارض است و از حجیت ساقط است؛ زیرا این استصحاب، در همه آب‌های تصفیه شده جاری می‌شود و استعمال نشدن آن‌ها در طهارت خبثی و حدث اکبر را اثبات می‌کند؛ ولی چون جریان این استصحاب‌ها خلاف علم اجمالی است و ترجیح

۱. زیرا بررسی شرط مزبور به موضوع بحث ارتباطی ندارد و طبیعتاً جایگاه بحث آن اینجا نیست.

بلامرجح نیز قبیح است، هیچ‌کدام از این اصول جاری نمی‌شود و به خاطر تعارض تساقط می‌کنند. در واقع استصحاب یادشده، همان اصل نافی است که در اطراف علم اجمالی مجال جریان دارد؛ ولی پژوهشگران علم اصول جملگی معتقدند اصول مرخص در اطراف علم اجمالی جاری نیست.

بنابر این شرط نیز در فاضلاب‌های خانگی محقق نیست و باید این مشکل را به مشکلات دیگر فاضلاب‌های خانگی در آشامیدن و وضو و غسل افزود. در فاضلاب‌های صنعتی این مشکل وجود ندارد؛ زیرا در این نوع فاضلاب‌ها علم اجمالی به استعمال آن‌ها در رفع خبث و حدث اکبر شکل نمی‌گیرد و صرفاً احتمال کاربرد آن‌ها در این امور وجود دارد که با استصحاب عدم می‌توان این احتمال را نفی کرد و شرط یادشده را محقق دانست.

## ۲. جواز استفاده در دیگر تصرفات

مقصود از تصرفات دیگر، هر تصرفی غیر از آشامیدن و وضو و غسل است؛ مانند آبیاری محصولات کشاورزی و میوه‌ها و سبزیجات، آبیاری پارک‌ها و درختان، نوشاندن به حیوانات، استفاده در صنعت و موارد دیگری که طهارت آب در آن‌ها شرط نیست.

در این موارد به‌ظاهر استفاده از آب‌های اصلاحی منع شرعی ندارد؛ زیرا درست است که آب به نجاست خودش باقی است و از این جهت باید از آن پرهیز کرد و در مواردی مانند شستن لباس نماز و فرش مساجد استفاده نکرد؛ ولی در کاربردهای یادشده، طهارت آب شرط نیست و دلیلی بر حرمت مطلق استفاده از نجس تا چه رسد به متنجس وجود ندارد. بنابر این استفاده از متنجس، خرید و فروش آن، خوردن و نوشاندن به حیوانات، آبیاری کردن محصولات کشاورزی و دیگر تصرفاتی که متوقف بر طهارت نیست جایز است. فقط در مورد محصولات کشاورزی که به مصرف انسان می‌رسد و هم‌چنین حیواناتی که از گوشت و شیر آن‌ها استفاده می‌شود، ممکن است از باب بیم زیان عقلایی، مصرف کردن این محصولات را مجاز ندانست یا اگر هم به وجود این مقدار از زیان مطمئن نشویم - که انصافاً وجود چنین زیانی احرازشدنی نیست - دست‌کم آبیاری این محصولات با آب بازیافتی عیبی در این محصولات قلمداد می‌شود و در هنگام فروش آن‌ها باید به اطلاع خریدار برسد و در غیر این صورت حق خیار برای مشتری ثابت است.

ما اجتهاد  
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

استفاده از آب‌های اصلاح‌شده در کاربردهایی که بر طهارت شرعی آب متوقف نیست، مانعی ندارد؛ مگر در جاهایی که بیم عقلایی زیان قابل‌توجه باشد؛ اما در استعمالاتی که بر طهارت شرعی متوقف است، با توجه به روش‌های کنونی بازیافت فاضلاب در دنیا که آن را استحاله نمی‌کنند یا با آب‌کر یا باران متصل یا ممزوج نمی‌کنند، استفاده از آب‌های اصلاح‌شده در این تصرفات جایز نیست. بله در مواردی که با آب‌کر متصل شود، چنانکه مطابق شنیده‌ها در برخی شهرهای ایران چنین است آب بازیافتی طاهر می‌شود.

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم

۱. ابوبکر بیهقی، احمد بن‌الحسین بن‌علی، السنن الکبری وفي ذیله الجوهر النقی (سنن بیهقی)، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية في الهند، چ ۱، ۱۳۴۴ق.
۲. احسانی، ابی‌جمهور، عوالی اللثالی، قم: دار سیدالشهدا علیه‌السلام، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۳. اصفهانی، محمد بن‌حسن، کشف اللثام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۴. آملی، میرزا هاشم، المعالم المأثورة، قم: [بی‌نا]، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۵. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، محمدتقی ایروانی، سید عبدالرزاق مقرر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۷. بهجت، محمدتقی، استفتاآت، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت، چ ۱، ۱۴۲۸ق.
۸. \_\_\_\_\_، وسیلة النجاة، قم: انتشارات شفق، چ ۲، ۱۴۲۳ق.
۹. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی العروة، قم: دارالصدیقة الشهيدة، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن‌حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم‌السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حلی، محمد بن‌ادریس، السرائر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۲. حلی، یحیی بن‌سعید، الجامع للشرائع، تصحیح جمعی از محققین زیر نظر آیت‌الله سبحانی، مؤسسه سیدالشهدا علیه‌السلام، چ ۱، ۱۴۰۵ق.

۱۳. خمینی، سیدروح الله، استفتاآت، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۴۲۲ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، [بی تا].
۱۵. خمینی، سیدمصطفی، کتاب الطهارة، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، [بی تا].
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الأصول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخويي، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، موسوعة الامام الخويي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخويي، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۸. روحانی، محمد، منتقى الأصول، قم: دفتر آیت الله سیدمحمد حسینی روحانی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چ ۴، ۱۴۱۳ق.
۲۰. سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چ ۱، ۱۲۴۷ق.
۲۱. شبیری زنجانی، موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۲. شریف مرتضی، علی، الانتصار في انفرادات الإمامية، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، المسائل الناصريات، تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية، ۱۴۱۷ق.
۲۴. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتاب، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الأحكام، قم: انتشارات حضرت معصومه عليها السلام، چ ۴، ۱۴۱۷ق.
۲۶. صدر، محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، سید محمود هاشمی، قم: مجمع الشهيد آیت الله الصدر العلمي، ۱۴۰۸ق.
۲۷. طباطبایی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.

۲۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت: انتشارات مؤسسة الاعلمی، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۱. \_\_\_\_\_، المبسوط فی فقه الإمامیه، تصحیح سید محمد تقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۳، ۱۳۸۷.
۳۲. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، تصحیح محمد باقر خالصی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۴. عبدالعزیز بن براج، المهذب، جمعی از مصححین تحت اشراف جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۳۵. عبدالله بن قعود و دیگران، «بحث الهيئة حکم استحالة النجس الى طاهر»، مجلة البحوث الاسلامیه، شماره ۱۷، ۱۴۰۶ق.
۳۶. عراقی، آقازیا، نهاية الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۸. \_\_\_\_\_، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱، [بی تا].
۳۹. \_\_\_\_\_، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تصحیح بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم، ج ۱۱، [بی تا].
۴۱. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: منشورات دار الرضی، ج ۱، [بی تا].

۴۲. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، الرسائل التسع، رضا استادی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۳. \_\_\_\_\_، المعبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۴. \_\_\_\_\_، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاآت جدید، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۴۶. نایینی، محمدحسین، أجودالتقریرات، قم: مطبعة عرفان، چ ۱، ۱۳۵۲.
۴۷. \_\_\_\_\_، فوائدالأصول، قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۳۷۶.
۴۸. نراقی، مهدی، لوامع الأحكام، قم: [بی جا]، چ ۱، [بی تا].
۴۹. همدانی، آقارضا، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۵۰. ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، آب اصلاح شده، در: <https://fa.wikipedia.org/wiki>، ۹۶/۱۰/۱۷.